

عهد و گفتگو

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس



"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: تروما ۵۷۸۰

با بخشندگی چه به دست می آوریم؟

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Terumah 5780

What do we Receive when we Give?

خداوند با موسی گفت: "به بنی اسرائیل بگو برای من قربانی بیاورند؛ از همه کسانی که قلبِ مایل به بخشندگی دارند، پیشکش های مرا بگیر" (خروج ۲-۱: ۲۵)

پاراشای این هفته ما نقطه آغازی است در مناسبات میان بنی اسرائیل و خداوند. حاصل جدیدی پدید آمد: ساختن محراب که خانه متحرکی بود برای جلال خداوندی هنگام سفر قوم در بیابان. اما می توان گفت که این حتی بیش از آنچه یک حاصل باشد، یک روند جدید بود که نام پاراشای این هفته ما نشان از آن دارد: تروما یعنی هدیه، مشارکت، پیشکش. این پاراشا پیامی بس ژرف برای ما دارد. دهش و دهنده گی مایه کرامت است. دریافتگری این چنین نیست.

تا این لحظه، بنی اسرائیل دریافتگر بوده اند. در عمل هر چه تجربه کردند از سوی خدا به آنها رسیده بود. خدا آنها را از مصر نجات داد، از بردگی رهایی بخشید، در بیابان هدایت کرد و راه از میان دریا گشود. وقت گرسنگی به آنها غذا رساند و هنگام تشنگی، سیرابشان ساخت. به جز نبرد با عمالتی هیچ کار دیگری برای خود نکرده بودند.

هرچند این نجات از جنبه فیزیکی بیسابقه بود، اما تاثیرهای روانی آن خوب نبودند. بنی اسرائیل، وابسته، متوقع، بی مسئولیت و ناپخته باقی مانده بودند. تورات شکایت های پی در پی آنها را گزارش کرده است. با خواندن این روایت ها آنها را مردمانی قدرشناس، پرخاشگر و بهانه گیر تصور می کنیم.

اما چه کار دیگری می توانستند بکنند؟ آنها قادر به عبور از دریا نبودند. یافتن غذا و آب در بیابان از آنها بر نمی آمد. آنچه می توانست نتیجه ای بدهد، شکایت کردن بود. قوم به موسی اعتراض کرد. موسی رو به سوی خدا نمود. خدا معجزه نشان داد. نتیجه از دید قوم این بود که شکایت بردن، موثر بود.

اما اینک خدا به آنها چیزی یکسره متفاوت داد که بی هیچ ربطی با نیازهای مادی، فقط جنبه روانشناختی، اخلاقی و روحانی داشت. خدا به آنان فرصت بخشندگی داد.

یکی از یادهای من که هنوز از پس روزهای فراموش شده، می درخشد، به زمانی برمی گردد که کودکی شش یا هفت ساله بودم. من از موهبت داشتن والدینی بسیار فداکار برخوردار بودم. زندگی به آنها امکانات زیادی نداده بود و عزم جزم داشتند که چهار پسر آنها حتما از فرصت هایی که خود آنها محروم بوده اند، برخوردار باشند. مرحوم پدرم که یادش گرامی،

نسبت به من که اولزادش بودم، غرور بسیاری داشت. برای من خیلی مهم بود که قدردانی خود از او را نشان دهم. اما چه چیزی می توانستم به او بدهم؟ هر چه داشتم از مادرم و او داشتم. رابطه ما به کلی یکطرفه بود.

سرانجام در فروشگاه‌ای یک مدل پلاستیکی شبیه یک جام افتخار نقره ای یافتم. پایین آن، لوحه ای بود با این نوشته: "بهترین پدر دنیا". امروز و همه سال های گذشته یاد آن شیء با من است. ارزان و معمولی و شاید حتی مضحک و مسخره بود. از یاد نرفتنی، کاری است که پدرم پس از دریافت آن انجام داد.

یادم نمی آید که پدرم چه گفت و آیا لبخند زد یا نه. آنچه به یاد دارم این است که آنرا روی میز کنار دستی اش گذاشت که فروتنانه و بی ادعا همانجا، تمام سال های زندگی من در آن خانه، باقی ماند.

پدرم گذاشت چیزی به او بدهم و سپس نشان داد که آن هدیه برایش مهم بود. او با رفتار خود به من احترام گذاشت. به من امکان داد بینم که می توانم به کسی که همه چیزم را به من داده، چیزی بدهم.

قانون یهود این نکته را منظور داشته است. "حتی فرد تهیدستی که وابسته به صدقه دیگران است وظیفه دارد به فرد دیگر صدقه بدهد".¹

¹ Rambam, Mishneh Torah, Hilchot Mattenot Ani'im 7:5.

در ظاهر این بیمعنا است. چرا یک فرد وابسته به صدقه باید موظف به دادن صدقه باشد؟ اصل صدقه می گوید آنکه بیش از نیاز خود دارد باید به کسی بدهد که کمتر از نیازش دارد. بنا به تعریف، فرد وابسته به صدقه، کمتر از نیاز خود دارد.

اما حقیقت این است که صدقه تنها متوجه نیازهای فیزیکی انسان ها نیست، بلکه به شرایط روانی افراد نیز نظر دارد. بنا به اندیشه های ژرف یهودی، دریافت صدقه به خودی خود به فرد احساس ناخوشایند می دهد. همان گونه که در دعای برکت خانه *Birkat ha-Mazon* می خوانیم: "خداوندا تمنا داریم که ما را نه به هدیه یا وام دیگران، بلکه فقط به دست پر و گشاده و سخاوتمند خودت وابسته کنی تا برای ابد شرمزده و تحقیر نشویم".

بسیاری از قواعد صدقه، نشانگر رعایت این نکته هستند، مانند آنکه بهتر است فرد دهشگر، فرد گیرنده را شناسد و گیرندگان ندانند که از چه کسانی هدیه دریافت کرده اند. بنا به دیدگاه مشه بن مایمون، بالاترین مرتبه صدقه "تقویت هموع یهودی است و دادن وام به او، شریک شدن با او یا یافتن شغلی برایش تا به اندازه کافی قوی شده، نیازی به درخواست کمک از دیگران نداشته باشد.² این، صدقه به معنای قراردادی آن نیست. بلکه به معنای یافتن شغل برای کسی و کمک به آنها برای آغاز یک کسب و کار است. چرا این بالاترین مرتبه دادن صدقه به شمار می رود؟ زیرا کرامت انسانی را به فرد بازمی گرداند.

فرد وابسته به صدقه نیازهایی فیزیکی دارد که باید توسط افراد دیگر یا کل جامعه حمایت شود. از این رو است که قانون یهود افراد را موظف به کمک به یکدیگر می کند. اما چنین

² Ibid., 10:7.

افرادی نیازهای روانشناختی نیز دارند و از این رو قانون یهود آنها را موظف به بخشندگی به دیگران می سازد. بخشندگی به فرد، کرامت می بخشد و هیچ کس نباید از کرامت انسانی محروم بماند.

سراسر روایت ساختن میشکان یا محراب بس عجیب است. شاه سلیمان در سخنان خود هنگام گشایش معبد اورشلیم گفت: "آیا به راستی خداوند در زمین سکنی می گزیند؟ حتی افلاک نیز با آن همه عظمت، گنجایش تو را نتوانند داشت، چه رسد به این خانه که من بنا کرده ام (کتاب اول پادشاهان ۸:۲۷)". اگر این سخن درمورد معبد با تمام شکوه آن صادق بود، پس به مراتب در مورد محرابی صدق می کرد که معبدی کوچک، متحرک و ساخته شده از تیرک و تخته بود و افراد قوم می توانستند هنگام سفر آنرا از هم باز و هنگام اردو زدن دوباره سوار کنند. این محراب چگونه می توانست خانه ای باشد برای خدای خالق جهان که امپراتوری ها را به زانو درآورد، معجزه ها و شگفتی ها به جا آورد و هیبت حضور او فراتر از تحمل انسان بود؟

اما فکر می کنم کار پدرم در حدی کوچک ولی انسانی، با گذاشتن هدیه پلاستیکی کم بهای من روی میز کناردستی، شاید سخاوتمندانه ترین کاری بود که برای من انجام داد. کار خدا که گذاشت بنی اسرائیل برای او پیشکش ببرند و به نام او خانه ای جهت سکونت جلال الهی بسازند که کاری بس سخاوتمندانه هرچند ناسازوار بود، غیرقابل قیاس یا *lehavdil* است. نکته های ژرف یهودیت در همین جا نهفته است. خدا می خواهد ما کرامت داشته باشیم. ما پس از گناه اولیه فاسد نشده ایم. این گونه نیست که بدون دخالت الهی، ناتوان از خوب بودن باشیم. ایمان فقط به معنای اطاعت نیست. ما به صورت خدا آفریده شده و فرزندان جلال او، سفیران،

شریکان و فرستادگان او هستیم. و خداوند می خواهد در خانه ای که ما برای او می سازیم، ساکن شود، هر قدر محقر و هر اندازه کوچک.

این نکته در واژه ای که نام این پاراشا است، بازتاب می یابد: تروما. این واژه اغلب هدیه و پیشکش ترجمه می شود. معنای واقعی آن چنین است: چیزی که از زمین بلند می کنیم. معمای بخشنده گی این است که وقتی ما چیزی را از زمین بلند می کنیم تا به کسی بدهیم، این خود ما هستیم که بالا می رویم.

من باور دارم که آنچه ما را بالا می برد، آنی نیست که دریافت می نماییم، بلکه آنی است که به دیگران دهش می کنیم. هر چه بیشتر دهنده باشیم به بزرگی بیشتری دست می یابیم.

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation by